

نهاد عصبه در فقه و حقوق اسلامی

محمد عیسی هاشمی^۱

چکیده

در نظام ارث فقه اهل سنت، «عصبه» به گروهی از وراث اطلاق می‌شود که سهم معین (فریضه) از ماترک ندارند؛ اما در صورتی که پس از تقسیم ارث میان وارثان دارای سهم مشخص، مازادی باقی بماند، این باقیمانده بدون در نظر گرفتن طبقه یا درجه، به عصبه تعلق می‌گیرد. اگر عصبه تنها وارث باشد، تمام میراث را دریافت می‌کند؛ اما اگر سهم‌بندی کامل ماترک را پوشش دهد، عصبه از ارث محروم می‌گردد. برای نمونه، در صورتی که وراث متوفی پدر، مادر و یک دختر باشند، با احتساب سهم پدر و مادر هر کدام یک ششم و سهم دختر یک‌دوم، تنها یک ششم از ارث باقی می‌ماند که در فقه اهل سنت به عصبه می‌رسد. در مقابل، فقه امامیه قائل به تعصیب نیست و در موارد باقی نده، سهم اضافه متناسب با سهم هر وارث بین همان وارثان توزیع می‌شود، نه اینکه به طبقه دیگر منتقل گردد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، به بررسی جایگاه نهاد عصبه در فقه اهل سنت و مقایسه آن با دیدگاه فقه امامیه پرداخته تا جوابی برای این سؤال اصلی فراهم کند: «نهاد عصبه در فقه و حقوق اسلامی چیست و چه جایگاهی در تقسیم مازاد ترکه میت دارد». یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این مطالعه به درک بهتر تفاوت‌های مبنایی در تقسیم ارث میان دو مذهب کمک می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز تطبیق یا اصلاحات حقوقی در جوامع اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: عصبه، ارث، فقه اهل سنت، فقه امامیه، تعصیب

۱. دکتر فقه قضایی و استاد دانشکده فقه و حقوق جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

مقدمه

عصبه به معنای خویشاوند پدری، یکی از مفاهیم حقوقی مورد اختلاف در میان فقهای اسلامی است و به همین دلیل، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن مطرح شده است. این اختلاف نظرها، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه عصبه در نظام ارث بوده و مبنای بحث‌های گسترده میان مذاهب فقهی اسلامی به‌ویژه در باب توزیع باقیمانده ترکه است. بر اساس دیدگاه اهل سنت، اگر فردی فوت کند و تنها یک وارث دارای سهم فرض (فریضه) داشته باشد، پس از دریافت سهم تعیین‌شده، باقی‌مانده ترکه نیز به دلیل قرابت نسبی به او تعلق می‌گیرد؛ مانند حالتی که تنها وارث، دختر متوفی باشد؛ اما در صورتی که چند وارث فرض بر در یک طبقه ارثی حضور داشته باشند، مسئله پیچیده‌تر شده و به دو حالت مختلف تقسیم می‌شود:

۱. هر کدام از آن‌ها سهم قرآنی خود را می‌گیرند، چیزی از دارایی باقی نمی‌ماند، مثل اینکه وارث میت، برادران و خواهران مادری و خواهران پدری (پدر و مادری) او باشند که سهم الارث قرآنی برادران و خواهران مادری $\frac{1}{3}$ و سهم الارث قرآنی خواهران پدری (پدر و مادری) $\frac{2}{3}$ است، پس دارایی سه قسمت می‌شود و دیگر چیزی از آن اضافه نمی‌آید.

۲. هر کدام سهم قرآنی خود را بر می‌دارند، ولی مقداری از دارایی اضافه می‌ماند، این باقیمانده به چه کسی باید داده شود؟

اهل تشیع به ارث بری عصبه معتقد نیستند و می‌گویند باقیمانده دارایی به صاحبان فروض رد می‌شود، ولی اهل سنت معتقدند که ترکه باقیمانده به عصبه می‌رسد؛ زیرا بر اساس عقیده فقهای اهل سنت عصبات سهمیه مشخصی و معینی ندارند، بلکه: اولاً اگر میت وارث ذو فرض نداشته باشد، تمام ترکه را به ارث می‌برند. ثانیاً اگر میت وارث ذو فرض داشته باشد، مازاد ترکه پس از پرداخت سهام ذوی الفروض به عصبات تعلق می‌گیرد. ثالثاً اگر در وقت تقسیم ارث در میان ذوی الفروض، ترکه میت تمام شود، عصبات ساقط می‌شود و چیزی به آنان تعلق نمی‌گیرد. در این حالت می‌گویند عصبه به استغراق ذوی الفروض ساقط شده است (ابن قدامه، بی‌تا: ۶، ۲۲۶؛ نراقی، ۱۴۲۸: ۲، ۷۱۰؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۶، ۲۵۱).



این تحقیق مسئله ارث‌بری عصبه را در فقه و حقوق اسلامی بحث می‌کند، بدین منظور ابتدا عصبه را تعریف نموده و سپس به انواع عصبه و نحوه ارث‌بری آن پرداخته است.

۱. مفهوم عصبه

۱-۱. عصبه در لغت

تعصیب، مصدر باب تفعیل و از ریشه عَصَب، به معنای پیچیدن محکم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۶۰۲). واژه عصبه نیز از همین ریشه، به معنای خویشان مذکر پدری است (سیاح، ۱۳۵۴: ۱۰۰۳). هم‌چنین عصبه مأخوذ از عصوبت به معنای تقویت نیز آمده و از آنجا که خویشاوندان پدری، اطراف شخص را احاطه کرده و تقویتش می‌کنند، آنان را عصبه می‌گویند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۴: ۳۷؛ ابن حجر، ۱۴۰۲: ۱۲، ۱۳). در قرآن کریم نیز از زبان برادران یوسف آمده: «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذَّنْبُ وَ نَحْنُ عُصْبَه» (یوسف: ۱۴).

۱-۲. مفهوم عصبه در فقه

در فقه اهل سنت، هر وارثی که سهم معینی از ترکه برای وی معین نشده و تنها باشد، همه ترکه به وی تعلق و اگر همراه با صاحبان فرض باشد، بعد از صاحبان فرض، باقیمانده ارث به وی تعلق می‌گیرد و اگر بعد از آن‌ها چیزی باقی نماند، چیزی به وی تعلق نمی‌گیرد (ابن عابدین، ۱۳۸۶: ۶، ۷۷۳؛ سوقی، بی‌تا: ۴، ۹۵؛ شیرازی، ۱۴۱۷: ۴، ۹۵؛ شربینی، ۱۴۲۱: ۳، ۱۹؛ بهوتی، ۱۳۹۴: ۱۵، ۴۰۰؛ زحیلی، ۲۰۰۱: ۱۲۷)؛ اما از نظر فقهای امامی درباره تعریف عصبه آمده است: «عصبه هر مردی است که بی‌واسطه یا با واسطه ذکور، به میت انتساب دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۰).

۱-۳. مفهوم عصبه در حقوق

اختصاص دادن باقی مانده ترکه میت پس از اخراج فروض به خویشاوندان ذکور که بی‌واسطه یا با واسطه ذکوری، خویشاوند میت هستند (لنگرودی، ۱۳۷۱: ۴۵۱). عصبه کسی است که در نبود ذوی الفروض، مستحق جمیع ترکه و در حالت وجود آن‌ها مستحق مال باقیمانده بعد از سهم آن‌ها می‌شود (عبدالعزیز، ۱۳۹۵: ۱۳۳). قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۲ می‌گوید: «عصبه شرعاً به کسی اطلاق می‌شود که در صورت نبودن صاحبان فروض، تمام

متروکه و در صورت موجودیت اصحاب فروض، درحالی که از میراث محجوب نباشد، باقیمانده اصحاب فروض را از متروکه مستحق می‌شود».

۲. سهم عصبات در میراث

ارث عصبه بنابر عقیده اهل سنت، به این معنا است که خویشاوندان فرض بر، پس از آنکه حق خود را گرفتند، باقیمانده دارایی از آن عصبه بوده و تحت عنوان ارث عصبه به آن‌ها داده می‌شود. مثلاً اگر شخصی بمیرد و از او یک دختر، پدر و مادرش به جای بمانند، سهم قرآنی دختر $\frac{1}{2}$ و سهم قرآنی پدر $\frac{1}{6}$ و سهم قرآنی مادر نیز $\frac{1}{6}$ است و باقیمانده $\frac{1}{6}$ است.

$$\text{مجموع سهام دختر و پدر و مادر} = \frac{3+1+1}{6} = \frac{5}{6}$$

$$\text{باقیمانده دارایی} = \frac{6}{6} - \frac{5}{6} = \frac{1}{6}$$

در اینجا فقه شیعه می‌گوید که این $\frac{1}{6}$ باقیمانده به نسبت سهام آن‌ها با یکدیگر، میان آن‌ها تقسیم شده و به آن‌ها باز گردانده می‌شود؛ یعنی $\frac{1}{6}$ را پنج قسمت می‌کنیم و سه سهم دختر و به هر یک از پدر و مادر یک سهم می‌دهیم، ولی اهل سنت می‌گویند که آن $\frac{1}{6}$ باقیمانده را به آن ورثه (طبقه اول) باز نمی‌گردانیم، بلکه به خویشاوندان مذکر پدری در طبقه دوم؛ یعنی برادران پدری میت می‌دهیم و اگر برادر پدری نبود، به پسران آن برادر یا نوه می‌دهیم.

همین مسئله در طبقه دوم ارث نیز جاری است؛ یعنی اگر شخصی بمیرد و وارث او یک خواهر پدری و یا پدری و مادری باشد (یعنی یک کلاله پدر یا پدر و مادری) سهم قرآنی آن خواهر $\frac{1}{2}$ است، باقیمانده را طبق مذهب شیعه به خواهر باز می‌گردانیم، ولی طبق عقیده اهل سنت، باقیمانده را به طبقه سوم (عمو یا پسر عمو) می‌دهیم و اگر وارث، هم خواهر پدر و مادری و هم خواهر پدری باشد، باقیمانده، فقط به خواهر پدر و مادری باز گردانده می‌شود و به خواهر پدری چیزی از آن باقیمانده نمی‌رسد (شیهید ثانی، بی تا: ۳۸، ۴۴۳). مثال دیگر اگر شخصی بمیرد، وارث او یک خواهر یا یک برادر مادری باشد (یعنی یک کلاله مادری)، سهم قرآنی او که $\frac{1}{6}$ است به او می‌دهیم و باقیمانده را طبق عقیده شیعه به همان کلاله مادری باز می‌گردانیم، ولی طبق عقیده اهل سنت باقیمانده را به طبقه سوم می‌دهیم. اگر وارث شخص، یک خواهر پدری (یا پدر و مادری) و یک خواهر یا برادر



ماری باشد، سهم قرآنی خواهر پدری (یا پدر و مادر و مادری) $\frac{1}{2}$ است و سهم قرآنی یک خواهر یا برادر ماری $\frac{1}{6}$ است و باقیمانده که $\frac{2}{6}$ است، طبق عقیده شیعه به خواهر پدری بازگردانده می‌شود و به خواهر یا برادر مادری، چیزی از آن باقیمانده نمی‌رسد و طبق عقیده اهل سنت آن باقیمانده به خویشان مذکر در طبقه سوم داده می‌شود. (شهید ثانی، بی‌تا: ۴۴۳، ۳۸)

$$\frac{1}{6} + \frac{1}{2} = \frac{1+3}{6} = \frac{4}{6}$$

مجموع سهام خواهران

$$\frac{6}{6} - \frac{4}{6} = \frac{2}{6}$$

باقیمانده دارایی

۳. تفاوت عصبه و صاحب فرض

اختلاف عاصب با صاحب فرض این است که عاصب، پس از صاحب فرض می‌آید و استحقاق سهم مقدر و معینی را ندارد؛ یعنی از شمار صاحبان سهام محفوظ و مشخص نیست، بلکه وارث عمومی محسوب می‌شود و باقیمانده ترکه را پس از صاحبان فرض یا همه آن را در صورتی که صاحبان فرض وجود نداشته باشند، خواهد گرفت (المحمصانی، ۱۳۹۱: ۳۰۷).

۴. انواع عصبه

عصبه ابتداءً به دو قسم است. عصبه نسبی و عصبه سببی (زحیلی، ۱۴۰۹: ۸، ۳۳۲). عصبه سببی توسط عصبه نسبی از ارث محروم می‌شود و از آنجا که ناحیه عملی ندارد و اکنون قابل تطبیق نیست، از تفصیل در آن صرف نظر کرده تنها عصبه نسبی و انواع آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

عصبه نسبی عبارت است از اقاربی که از جهت حقیقی (نسب) با میت ارتباط داشته باشند؛ یعنی علت عصبه بودن، قرابت نسبی باشد نه ازدواج یا قرابت سببی (صلاح سلطان، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۳ می‌گوید: «هرگاه هیچ یک از صاحبان فرض موجود نبوده یا با وجود آنها تمام مترو که شامل حصص فرض نشود تمام مترو که یا آنچه از صاحبان فروض باقیمانده به عصبه نسبی داده می‌شود».

عصبه نسبی نزد علماء میراث سه نوع است.

۱. عصبه بنفسه (عصبه ذاتی)

۲. عصبه بغیره (عصبه به سبب غیر)

۳. عصبه مع غیر (عصبه به وجود غیر)

قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۴ می‌گوید: «عصبه نسبی به سه دسته تقسیم می‌شود:

عصبه بنفسه، عصبه به سبب غیر و عصبه مع الغیر.

خویشاوندان ذکوری هستند که بدون واسطه یا با واسطه ذکور دیگر از طرف پدر به میت منسوب باشند، عصبه بالنفس نامیده می‌شود (دامنی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۴۷؛ طهماز، ۱۴۳۰: ۲، ۲۵۷). قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۵ می‌گوید: «عصبه به نفسه کسی است که در قرابت به میت بغیر محتاج نبوده و در نسبت او به میت آناث داخل نمی‌گردد».

به اساس قواعد فقه اسلامی عصبه بالنفس در چهار جهت منحصر بوده که به طور ذیل ترتیب یافته است (الهی، ۱۳۹۵: ۴، ۳۰۷؛ قانون مدنی افغانستان ماده ۲۰۱۶).

۱. جهت بنوّت (فرع مذکر) و یا جهت فرزندی: به ترتیب شامل پسر، پسر پسر اگرچه به درجه پائین تر باشند می‌شوند.

۲. جهت ابوّت (اصل مذکر) یا جهت پدری، به ترتیب شامل پدر، پدر پدر اگرچه بالاتر روند می‌شوند.

۳. جهت اخوّت (فرع مذکر پدر میت) یا جهت برادری که به ترتیب شامل برادر اعیانی (برادر حقیقی) و برادر علّاتی (برادر پدری) و پسران آنها می‌شوند

۴. جهت عموت (فرع مذکر جد میت) یا جهت عمویی که به ترتیب شامل کاکا اعیانی و علّاتی و پسران آنها می‌شود.

۵. کیفیت میراث عصبه بنفسه

اگر عصبه بنفسه یک نفر باشد، مستحق میراث است و اختلاف جهت عصوبت در میراث او تأثیری ندارد؛ اما اگر تعداد عصبه بنفسه متجاوز از یک نفر باشد و در جهات عصوبت نیز با هم اختلاف داشته باشند، شخص مستحق میراث را از غیر آن به طور ذیل می‌توان تفریق کرد. (دامنی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۴۹)



۱. به اعتبار جهت: وقتی که تعداد عصبه بنفسه متجاوز از یک نفر باشد و در جهت عصوبت نیز باهم اختلاف داشته باشند، جهت بنوت بر جهت ابوت و جهت ابوت بر جهت اخوت و جهت اخوت بر جهت عمومیت ترجیح داده می‌شود؛ یعنی در تقدیم یک جهت بر جهت دیگر باید ترتیبی را که قبلاً ذکر گردیده مراعات شود.

۲. به اعتبار درجه قرابت: وقتی عصبه بنفسه از یک نفر زیادتر باشند و در جهت قرابت با هم اختلاف نداشته باشند، اگر درجات انتساب به میت فرق داشته باشد، اشخاصی که در درجه قریب هستند بر اشخاصی که در درجه بعید قرابت قرار دارند، در استحقاق میراث ترجیح داده می‌شوند؛ مثلاً اگر شخصی وفات کند و وارث او پسر و پسر پسر باشند، اینها هر دو عصبه بنفسه‌اند و در یک جهت (جهت بنوت) قرار دارند؛ اما از آنجا که درجه قرابت پسر نظر به درجه قرابت پسر پسر به میت بیشتر است، پسر در استحقاق میراث بر پسر پسر مقدم است؛ چنان‌که پدر بر جد و برادر، اگرچه علایقی باشند، بر برادرزاده اعیانی و کاکا بر پسر کاکا در استحقاق میراث به اساس عصوبت تقدم دارند.

۳. به اعتبار قوت قرابت: وقتی تعداد عصبه بنفسه بیش از یک نفر باشد و در جهت و درجه قرابت به میت با هم فرقی نداشته باشند، اگر اختلاف بین آنها در قوت قرابت به میت موجود باشد، شخصی که قرابت او به میت قوی‌تر باشد، بر شخص دیگری که در قوت قرابت با او یکسان نیست، در استحقاق میراث مقدم است؛ مثلاً اگر شخصی وفات کند و از او یک برادر اعیانی و یک برادر علایقی باقی بماند با وجود این‌که هر دو عصبه بنفسه هستند و در جهت و درجه قرابت به میت با هم فرقی ندارند، برادر اعیانی بر برادر علایقی در استحقاق میراث مقدم است؛ زیرا قرابت برادری اعیانی به میت قوی‌تر از برادر علایقی به او است.

قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۷ می‌گوید: هر گاه عصبه بنفسه از نظر جهت یکی باشند، قریب‌ترین آنها از لحاظ درجه به میت مستحق میراث شمرده می‌شود. اگر در جهت و درجه یکی باشند، اولویت به قرابت داده می‌شود و اگر شخصی دارای دو قرابت به میت باشد به شخصی که داری یک قرابت است، حق اولویت دارد، اگر از لحاظ جهت، درجه و قوت قرابت مساوی باشند، میراث در بین آنها به طور مساویانه تقسیم می‌گردد.

۶. دلیل میراث عصبه بنفسه

از جمله دلایلی که در مورد عصبه بنفسه می‌توان به آن اشاره کرد موارد زیر است:

۱. بخاری و مسلم به اسناد خویش از ابن عباس (رض) روایت کرده‌اند که حضرت رسول (ص) فرمود: «الْحَقُّ الْفَرَأَضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلَا وَلِيَ رَجُلٍ ذَكَرٍ؛ سهام را به صاحبان آن بدهید و آنچه باقی می‌ماند برای نزدیک‌ترین فرد مذکر است».

۲. در روایت آمده است که زن سعد بن ربیع با دخترانش نزد رسول الله (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) این دو دختر سعد است که پدرش در جنگ احد به همراه شما بود و شهید شد و عمویشان تمام اموال او را بر داشته و چیزی برای آنها باقی نگذاشته است و این‌ها جز با آن اموال نمی‌توانند ازدواج کنند. پس از آن آیه ارث نازل شد و رسول الله به دنبال عمویشان فرستاد و گفت: دوسوم ($\frac{2}{3}$) اموال را به دختران و یک‌هشتم ($\frac{1}{8}$) را به مادرشان بده و باقیمانده را برای خود بر دار. (صلاسلطان، ۱۳۹۴: ۱۶۱).

مراد از اولویت در این حدیث، اولویت در قرابت بوده و آن توسط جهت، در قرابت و یا قوت قرابت در حالت تعدد عصبه بنفسه مستحق می‌شود.

۷. عصبه بغیره (عصبه به سبب غیر)

عصبه بغیره در اصطلاح علمای میراث مؤنثی است که صاحب فرض است و در عصوبت خود به شخص دیگر (عصبه بنفسه) احتیاج دارد. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۲، ۳۳۷) قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۱۸ می‌گوید: «عصبه به سبب غیر، به مؤنثی اطلاق می‌شود که در عصوبت به میت محتاج به غیر بوده و یا با غیر در عصوبت شریک باشد.» هر زنی که خودش ذوفرض است (به هنگام منفرد بودن سهمش یک‌سوم ($\frac{1}{2}$) و در وقت تعدد سهمش دوسوم ($\frac{2}{3}$) است) هنگامی که در جوار برادرش که از عصبات بالنفس و هم‌درجه اوست قرار گیرد، توسط برادرش عصبه می‌گردد؛ یعنی حالت ذوفرضی را از دست می‌دهد و از طریق عصبیت ارث می‌برد. این عصبه شدن را عصبیت بالغیر می‌گویند. (دامنی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۵۳)

بر اساس فقه اسلامی عصبه بغیره شامل آنانی می‌شود که فرضشان در حالت انفرادی



نصف ($\frac{1}{2}$) و در حالت تعدد دوثلث ($\frac{2}{3}$) باشد. لذا عصبوبت بالغیر در چهار نفر از اناث ذیل منحصر است:

۱. دختر همراه پسر؛
 ۲. دختر پسر همراه پسر پسر؛
 ۳. خواهر اعیانی به همراه برادر اعیانی؛
 ۴. خواهر علاتی همراه برادر علاتی. (زحیلی، ۱۴۰۹: ۸، ۳۳۸)
- دلیل بر میراث این نوع عصبه قول خداوند است که فرمود: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...» (نساء: ۱۱)

در آیات قرآنی در حالت اختلاط اولاد مذکر و مؤنث و در حالت اختلاط برادران با خواهران برای دختران و خواهران حصه معینی در میراث تعیین نشده است. از این معلوم می شود که خواهر میت با برادر، و دختر میت با پسر او عصبه می گردد.

۸. شروط عصبوبت بالغیر

جهت تحقق عصبوبت بالغیر وجود شرایط ذیل ضروری است:

۱. مؤنثی که در عصبوبت خود به غیر محتاج است و توسط غیر عصبه می شود، از جمله ذوی الفروض باشد و سهم معین در میراث برای او تعیین شده باشد. لذا انانثی که از جمله ذوی الفروض نیستند و سهم معینی در میراث ندارند با غیر عصبه نمی شوند؛ مثلاً بنت بنت با ابن ابن عصبه نمی شود؛ چرا که بنت بنت از ذوی الفروض نیست، بلکه از جمله ذوی الارحام است.
۲. شخصی که مؤنث را عصبه می گرداند باید با او در یک جهت قرابت داشته باشد. لذا دختر میت با برادر اعیانی یا علاتی او عصبه نمی شود.
۳. شخصی که مؤنث به سبب او عصبه می شود علاوه بر اتحاد جهت باید با او در درجه قرابت مساوی باشد. لذا دختر با پسر پسر عصبه نمی شود؛ زیرا این دو با وجود اتحاد جهت، در درجه قرابت مساوی قرار ندارند. (دامنی، ۱۳۸۶: ۱، ص ۱۵۵)



۹. عصبه مع الغير

عصبه مع الغير در اصطلاح علمای میراث مؤنثی صاحب فرضی است که در عصوبت خود به مؤنث صاحب فرض دیگری محتاج است؛ مثلاً هنگامی که خواهران حقیقی یا پدری میت (چه یک نفر باشند و چه بیشتر) با دختران میت (دختر صلبی یا دختر پسر میت، چه یک نفر باشد چه بیشتر) همراه شوند (به شرط این که برادری نداشته باشند)، خواهران فرضیت خود را از دست می‌دهند. (الهی، ۱۳۹۵: ۴، ۳۰۷) قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۰۲۰ می‌گوید: «عصبه مع غیر، به مؤنثی اطلاق می‌شود که در عصوبت خود به مؤنث دیگر محتاج بوده و مؤنث دیگر در عصوبت با او شرکت نداشته باشد.» همین قانون در ماده ۲۰۲۱ می‌گوید:

«۱. عصبه مع غیر، عبارتند از: خواهران عینی یا پدری با دختران یا دختران پسر، گرچه درجه آنها تنزیل نماید. در این صورت باقی متروکه را بعد از ادای حصه فروض مستحق می‌شوند.

۲. به اشخاص مندرج فقره فوق این ماده نسبت به سایر عصبه، مانند برادران عینی و پدری، اعتبار داده شده در حق تقدم و درجه و قوت تابع احکام آنها می‌باشد.»

نتیجه بحث

عصبه کسی است که در حالت نبود ذوی الفروض مستحق جمیع ترکه و در حالت وجود آنها مستحق مال باقی مانده بعد از سهم آنها می‌شود. عصبه بنفسه یعنی خویشاوندان ذکوری که بدون واسطه یا با واسطه ذکور دیگر از طرف پدر به میت منسوب باشند.

عصبه بنفسه مستحق جمیع ترکه یا باقی مانده آن بعد از سهم ذوی الفروض می‌شود و در حالتی که سهام ذوی الفروض جمیع ترکه را در بر گیرد، عصبه از میراث محروم می‌شود.

عصبات بنفسه اگر در جهت، درجه و قوت قرابت با هم اختلاف نداشته باشند، تمامشان مستحق میراث دانسته می‌شوند و یکی بر دیگری در استحقاق میراث ترجیح و مقدار میراث آنان تفاوت ندارد، بلکه جمیع یا متباقی ترکه بعد از سهام ذوی الفروض را به میراث می‌برند و به اعتبار تعداد آنها مساویانه بینشان تقسیم می‌شود.



عصبه بغیره مؤنث صاحب فرضی است که در عصوبت خود به شخص دیگری احتیاج داشته باشد. هر زنی که خودش ذوفرض است، هنگامی که در جوار برادرش که از عصبیات بالنفس و هم درجه اوست قرار گیرد، توسط برادرش عصبه می شود؛ یعنی حالت ذوفرضی را از دست می دهد و از طریق عصبیت ارث می برد.

عصبه مع الغیر مؤنث صاحب فرضی است که در عصوبت خود به مؤنث صاحب فرض دیگری محتاج است؛ مثلاً هنگامی که خواهران حقیقی یا پدری میت با دختران میت همراه شوند، به شرط این که دختران برادری نداشته باشند، خواهران فرضیت خود را از دست می دهند.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۲ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن عابدین، محمد امین، (۱۳۸۶ق)، حاشیة ابن عابدین علی الدر المختار، قاهره: چاپخانه مصطفی البانی الحلبي.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (بی تا)، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل شیبانی، بیروت: دارالحديث.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
۵. بهوتی، منصور بن یونس، (۱۳۹۴ق)، کشف القناع عن متن الاقناع، مکه مکرمه: چاپخانه الحکومه.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۱)، دوره حقوق مدنی ارث، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۵)، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. دامنی، عبدالناصر، (۱۳۸۶)، میراث به زبان ساده، تهران: احسان.
۹. زحیلی، محمد، (۲۰۰۱م)، الفرائض والمواریث والوصایا، دمشق-بیروت: دارالکلم الطیب.
۱۰. زحیلی، وهبه، (۱۴۰۹ق)، الفقه الاسلامی وادلتہ، دمشق: درالفکر.
۱۱. سیاح، احمد، (۱۳۵۴)، فرهنگ جامع عربی-فارسی، تهران: کتاب فروشی اسلام.
۱۲. شربینی، شمس الدین محمد بن محمد خطیب، (۱۴۲۱ق)، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. شیخ الاسلامی، اسعد، (۱۳۷۴)، احوال شخصیه در مذاهب چهارگانه اهل سنت، تهران: انتشارات سمت.



۱۵. شیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، المذهب فی فقه الامام شافعی، تحقیق محمد زحیلی، دمشق: دارالقلم.
۱۶. صلاح سلطان، (۱۳۹۴)، المیراث و الوصیه بین الشریعة و القانون، ترجمه گروه علمی موحدین، بی جا: بی نا.
۱۷. عبدالحمید محمود طهماز، (۱۴۳۰ق)، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دمشق: دارالقلم.
۱۸. عبدالعزیز، (۱۳۹۵)، احکام میراث از دیدگاه فقه و قانون، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۹. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۵ جدی ۱۳۵۵ منتشر شده در جریده سمی به شماره ۳۵۳.
۲۰. محمصانی، صبحی رجب، (۱۳۹۱)، المبادئ الشرعیة و القانونیه فی الحجر و النفقات و الموارث و الوصیه، ترجمه حمید مسجدسرایي و مصطفی جباری، سمنان: انتشارات دانشگاه سمنان.
۲۱. نجفی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق علی آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۲۸ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۳. الهی، محمدعاشق، (۱۳۹۵)، سیری در مسائل قدوری، ترجمه محمد بلوچ، بی جا: انتشارات خواجه عبدالله انصاری.